

کارکرد قرائن سیاقی در تعریف و تنکیر واژه « بلد »

در آیات متشابه لفظی سور بقره و ابراهیم

زهره محقیان *

اعظم پرچم **

رضاشکرانی ***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۱

تاریخ تایید: ۱۳۹۴/۱۱/۱۶

چکیده:

یکی از موارد مهم در تفسیر آیات قرآن کریم، توجه به سیاق است. تاکنون پیرامون سیاق، تعریف آن، کارکردها، محدوده و شرایط استفاده از آن، تحقیقات متعددی انجام گرفته؛ نوشتار حاضر صرف نظر از تمامی آنها، به بررسی کارکرد سیاق و انواع قرائن موجود در آن، جهت تفسیر و تبیین علت اختلاف آن دسته از آیات متشابه لفظی پرداخته که از ناحیه تعریف و تنکیر اسماء با یکدیگر متفاوت اند. مورد مطالعه این نوشتار، آیات ۱۲۶ سوره بقره و ۳۵ سوره ابراهیم هستند که در تمامی واژگان، همانند یکدیگر بوده و تنها از ناحیه تعریف و تنکیر واژه «بلد» با یکدیگر اختلاف دارند. واکاوی سیاقی هر یک از این آیات و بررسی انواع قرائن موجود در آنها، حاکی از آنست که تکرار این دو آیه، ناشی از تفنن در کلام نبوده و هر یک معنایی متفاوت با دیگری را افاده می‌نمایند. مطابق یافته‌های این پژوهش، در تبیین علت اختلاف این آیات، توجه به قرائن مختلف سیاقی همانند قرائن لفظی و نیز قرائن غیرلفظی همانند مقام کلام و مکان نزول این آیات، نقش ویژه‌ای را ایفا کرده و راهگشای مؤثری هستند. بنابراین جهت تفسیر و تبیین آیات متشابه لفظی، می‌بایست به تمامی ابعاد سیاق توجه نمود و از تمامی قرائن موجود در آن بهره برد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، آیات متشابه لفظی، سیاق، قرائن لفظی، قرائن غیرلفظی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) z.mohaghegh89@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان azamparcham@gmail.com

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان shokrani.r@gmail.com

مقدمه

ایشان از جامعیت لازم برخوردار نیست. به همین دلیل پژوهش حاضر درصدد است پس از بررسی و نقد اقوال ایشان، به بازسازی این گونه آیات براساس قواعد تفسیر پرداخته و با کمک کارکرد سیاق و تفکیک انواع قرائن موجود در آن، علت اختلاف میان این آیات را تبیین نماید. از این طریق هم اقوال ایشان نقد یا تکمیل گردیده و هم به طور خاص، کارکرد سیاق و نحوه کاربست آن در تفسیر قرآن کریم و از آنجا، تصویر به هم پیوسته و منسجم مفاهیم قرآنی در بافت و سیاق آیات مختلف، نمایان می‌گردد.

البته لازم به ذکر است که آیات متشابه لفظی، از جهات مختلف قابل تقسیم و بررسی هستند؛ اما نوشتار حاضر به طور خاص به آن دسته از آیات متشابه لفظی پرداخته که از ناحیه تعریف و تنکیر اسماء با یکدیگر اختلاف دارند. بر همین اساس، به فراخور گنجایش پژوهش، یک نمونه از این آیات انتخاب شده و پس از بررسی و نقد اقوال مختلف صاحب نظران در ذیل آنها، براساس تفکیک عناصر سیاق، علت اختلاف بررسی و تحلیل شده است.

۱- مفهوم شناسی واژگان

سیاق در لغت: این واژه از ریشه «س و ق» در اصل «سواق» بوده که به واسطه کسره سین، «واو» تبدیل به «یاء» شده است (ابن فارس، ۱۴۲۰: ۱۱۷/۳). بیشتر لغت پژوهان آن را به معنای راندن، حرکت دادن، هدایت کردن چیزی یا حیوانی و نیز صداق و مهریه زن معرفی کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۳۶/۱؛ ابن منظور، ۲۰۰۵: ۱۶۶/۱۰). این واژه در مسیر تحول کاربردی، از اشیاء و حیوانات گذر کرده و به سخن و کلام یا متن

سیاق به عنوان مبنای اصلی ساخت کلام، نقش عمده‌ای در فهم مراد متکلم دارد. از این رو می‌توان آن را مهم‌ترین و مطمئن‌ترین ابزار مفسر، برای ورود به نصوص مختلف از جمله آیات قرآن کریم و از آنجا متشابهات لفظی آن دانست. درحقیقت اصل قرینه‌بودن سیاق و تأثیر آن در الفاظ و جمله‌ها، یکی از اصول عقلایی محاوره است که قرآن کریم نیز از آن بهره برده است. از این رو شناخت و کاربردی‌نمودن مباحث مربوط به آن، گامی سازنده در جهت ارتقای مباحث تفسیری به شمار می‌آید. در این راستا یکی از مباحث در خور تحقیق، آیات متشابه لفظی است که به عنوان یکی از مباحث علوم قرآنی، پیرامون عدم تکراری بودن آیات و رفع شبهه تناقض در قرآن کریم بحث می‌نماید. پیرامون این گونه آیات و تلاش جهت تبیین علت اختلافات آنها، در دوران‌های مختلف، کمتر نگارشی از دانشمندان امامیه یافت شده و عمده آثار موجود، متعلق به علمای اهل سنت است. مطابق تحقیقات نگارنده در میان قرآن پژوهان اهل تسنن نیز، تنها پنج اثر عمده و برجسته پیرامون این گونه آیات وجود دارد که به بررسی انواع این آیات همراه با علت اختلاف آنها پرداخته‌اند. علیرغم همت والای این افراد در رفع شبهات و شمولیت کتب ایشان ذیل اکثر آیات متشابه لفظی قرآن کریم، متأسفانه در برخی موارد، به دلیل عدم پیروی از پشتوانه سیاقی و قواعد علم تفسیر، بیان

۱. نویسندگان این آثار عبارتند از: خطیب اسکافی، کرمانی، غرناطی، ابن جماعه و انصاری. شرح بیشتر این مطلب، در ادامه خواهد آمد.

رسیده است (زمخشری، بی تا: ۳۱۴/۴).

سیاق در اصطلاح: با وجودی که توجه به سیاق در فهم آیات قرآن کریم از صدر اسلام مورد توجه بوده، اما صاحب نظران علم اصول و دانشمندان علوم قرآنی تعریف واحدی از آن ارائه نکرده‌اند. این گوناگونی آراء در تعبیر و تعریف سیاق، نتیجه تعریف آن بر مبنای قرائن است و ایشان بر اساس پذیرش تأثیر یا عدم تأثیر هر یک از قرائن پیوسته یا ناپیوسته و نیز قرائن لفظی، غیرلفظی و لّبی در کارکرد سیاق، تعاریف متفاوتی را ارائه نموده‌اند. نوشتار حاضر، به منظور رعایت اختصار کلام، با صرف نظر از تمامی این تعاریف، تعریف زیر را به عنوان تعریفی جامع برگزیده و بر آن است براساس این تعریف، به واکاوی آیات متشابه لفظی بپردازد:

سیاق، هرگونه قرینه‌ای است که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این قرائن از مقوله الفاظ باشد، مانند: کلماتی که با عبارت مورد نظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ و خواه قرینه حالیه باشد، مانند: اوضاع، احوال و شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث، به نوعی روشنگر و مؤثرند (صدر، ۱۹۸۷: ۱۰۳).

مطابق این تعریف، سیاق شامل تمامی انواع قرائن لفظی و غیرلفظی و نیز قرائن عقلی و لّبی که در فهم معنای آیات مؤثر است، می‌گردد. برخی با توجه به این مبنا، سیاق را واژه‌ای عام دانسته که به دو قسم سیاق داخلی و خارجی قابل تقسیم است، سیاق داخلی همان قرائن و نشانه‌های لفظی یا به عبارت دیگر عناصر زبانی داخل متن است و سیاق خارجی قرائن

حالیه است (برکاوی، ۱۴۱۱: ۲۴۳؛ شاطبی، ۱۳۹۵: ۴۱۳/۳). برخی دیگر نیز، به جای اصطلاح "سیاق داخلی و خارجی"، اصطلاح "سیاق مقالی و سیاق مقامی" یا "سیاق کلام و سیاق حال" را به کار می‌برند (حمّامی، ۱۴۳۰: ۲۲-۲۱؛ کنوش المصطفی، ۲۰۰۷: ۵۲؛ شتیوی، ۱۴۳۲: ۱۹۷-۱۸۲).

در هر حال، مطابق تعریف فوق، می‌توان گفت: سیاق از دو دسته قرائن تشکیل شده: قرائن پیوسته و قرائن ناپیوسته. قرائن پیوسته، همان گونه که از نام آن نیز پیداست، به کلام پیوسته است و در برابر آن، قرائن ناپیوسته وجود دارد که از کلام جداست.

قرائن پیوسته، خود به دو دسته قرائن پیوسته لفظی و پیوسته غیرلفظی دسته‌بندی می‌گردند که قرائن پیوسته غیرلفظی، از انواع زیر تشکیل یافته است:

(۱) فضای نزول: شامل هر یک از انواع سبب نزول، شأن نزول، فرهنگ زمان نزول، زمان و مکان نزول است.

(۲) فضای سخن: مهم‌ترین محورهای فضای سخن عبارتند از: ویژگی‌های گوینده سخن، ویژگی‌های مخاطب، ویژگی‌های موضوع سخن (شامل مقام سخن و لحن کلام است).

(۳) قرائن: قرائن ناپیوسته نیز، که جدای از کلام بوده؛ شامل انواع زیر است: آیات قرآن، روایات معتبر، اجماع و ضرورت دینی (بابائی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۱۴-۱۹۲). از آنجا که شرح و ارائه توضیحات هر یک از این قرائن، موجب اطاله کلام می‌گردد؛ خواننده به کتب مرتبط ارجاع داده می‌شود (بابائی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۱۴-۱۴۴). البته در ادامه بحث، ذیل هر یک از قرائن مورد کاربرد، توضیحاتی ارائه شده است.

در نظر گرفتن قرائن فوق، برای فهم مقصود گوینده، روشی عقلانی در تمامی فرهنگ‌هاست و بخشی از خطاها و نقصان‌هایی که در تفسیر و فهم قرآن رخ داده، نتیجه عدم توجه به قرائن است. البته وزن دلالتی این قرائن در کشف مقصود خداوند، هم‌سنگ نیست و از این میان، قرائن پیوسته لفظی، از قوی‌ترین دلالت‌ها برخوردار هستند. در ادامه سعی نوشتار بر آن است با واکاوی هر یک از این قرائن در آیات متشابه لفظی مورد بررسی، به علت اختلاف این آیات راه یابد.

ب) آیات متشابه لفظی

۱) متشابه در لغت: اسم فاعل از لفظ «تشابه» است که به معنی مشکل و متمائل نیز آمده است. وقتی گفته شود: «تشابه الشئ» مراد آن است که میان دو چیز (یا چند چیز) شباهت و همگونی رنگی و وصفی رخ داده است. گاهی نیز گفته می‌شود: «اشتبهت الأمور» که منظور آن است که چند چیز یا چند امر با هم اشتباه شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۴۳/۳).

۲) معنای اصطلاحی متشابه: به طور کلی متشابه بر دو نوع است: متشابه معنوی و متشابه لفظی.

منظور از متشابه در متشابه معنوی، تشابه در معناست و معنای ظاهر، مدلول کلام نیست. پس در این نوع، متشابه، اصطلاحی است که دارای تعاریف گوناگونی است و همیشه هم در مقابل محکم به کار می‌رود (زرکشی، ۱۴۱۸: ۴۰؛ سیوطی، ۱۴۱۳: ۵۹۲/۱).

منظور از متشابه لفظی نیز، تشابه در لفظ و اختلاف معنایی است؛ یعنی، آیاتی که در ظاهر دارای الفاظ شبیه به هم بوده، اما در معنا مختلف باشند

(خطیب الاسکافی، ۱۴۲۲: ۵؛ اطرش، ۱۹۹۷: ۱۲؛ مشاهره، ۱۱۱۴: ۱۶). این آیات گرچه دارای صورت-های یکسان‌اند اما دارای تفاوت‌هایی در ناحیه تعریف و تنکیر اسماء، تقدیم و تأخیر، زیادت یا نقصان و ... می‌باشند (کرمانی، ۱۴۱۸: ۹۸؛ زید، ۱۴۳۰: ۳۶-۳۵؛ صالح، ۲۰۰۹: ۳۳-۳۲).

در یک نگاه کلی می‌توان گفت؛ آیات متشابه لفظی یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم است؛ چرا که در تکرار واژگان در این آیات، اسرار و فوائد ظریفی نهفته که هرگز خالی از فایده نیست. قرآن پژوهان به این موضوع با عناوین دیگری همچون (تصریف القرآن) و (اسرار التکرار) نیز پرداخته‌اند (نقراط، ۲۰۰۲: ۲۸/۱). برخی از علما نیز تحت ابوابی همچون (ابواب المتشابه) (ابن الجوزی، ۱۴۰۸: ۳۷۶) و (علم المتشابه) و (الایات المتشابهات) (سیوطی، ۱۴۱۳: ۱۱۲/۱) از آن سخن رانده‌اند.

به‌طورکلی این آیات، گرچه از زوایای مختلفی قابل بررسی هستند اما نگارنده، به جهت جلوگیری از اطاله کلام؛ تنها به آن دسته از آیات متشابه لفظی می‌پردازد که از ناحیه تعریف و تنکیر اسماء، با یکدیگر اختلاف دارند؛ البته به دلیل گستردگی کلام ذیل این آیات، مخصوصاً با توجه به هدف نوشتار که واکاوی انواع قرائن در این آیات است، ناچار به بررسی تنها یک مورد از این آیات هستیم. امید که این پژوهش آغاز تحقیقات بعدی در این موضوع باشد.

ج) تعریف و تنکیر اسم

بیرامون تعریف اسم معرفه و نکره، ادیبان و زبان‌شناسان، تعاریف متعددی را بیان نموده‌اند. به

عنوان نمونه در تعریف اسم معرفه گفته شده: (اسم یدل علی شیء واحد معین)(حسن، ۱۹۷۳: ۲۰۹/۱) یا (ما وضع لیدل علی شیء بعینه أو ما دلّ علی شیء بعینه)(زمخشری، ۱۹۹۳: ۲۹۳/۱) و سایر تعاریف که در مجموع از تمامی آنها می‌توان دریافت که معرفه، اسمی است که بر شخص یا شیء مشخصی دلالت می‌کند. به عنوان نمونه در جمله (تکلم محمود)، کلمه "محمود" اسم معرفه‌ای است که دلالت بر فرد مشخصی می‌کند و ابهام جمله، بوسیله آن رفع می‌گردد: (فإن الشیوع والإبهام یزولان؛ بسبب کلمه: "محمود" التسی تدل علی فرد بعینه)(حسن، ۱۹۷۳: ۲۰۸/۱).

در مقابل، در تعریف اسم نکره نیز گفته‌اند: (اسم یدل علی شیء واحد، ولکنه غیر معین؛ بسبب شیوعه بین افراد کثیره من نوعه تشابهه فی حقیقته، ویصدق علی کل منها اسمه. وهذا معنی قولهم "النکره شیء شائع بین افراد جنسه" ومن أمثلتها: سمعت عصفوراً-رکبت سفینه کتبت رساله)(حسن، ۱۹۷۳: ۲۰۹-۲۰۸/۱)؛ یعنی، اسم نکره، اسمی است که دلالت بر شیء واحدی می‌کند؛ اما به دلیل کثرت آن در میان افراد بسیار و تشابه موجود در میان ایشان، دلالت آن، غیر معین است. بر همین اساس بر هر یک از ایشان، صدق می‌نماید و از همین روست که گفته می‌شود: نکره، شیء رایجی میان افراد هم‌جنس خویش است. به‌عنوان نمونه در جملات (سمعت عصفوراً یا رکبت سفینه یا کتبت رساله)، کلمات عصفور، سفینه و رساله، کلمات نکره‌ای هستند که دلالت بر افراد یا اشیاء بسیاری، از جنس خویش می‌نمایند و تعیین دلالت و مصداق آن، ممکن نیست.

پیرامون علائم تشخیص اسم معرفه از اسم نکره

نیز، موارد متعددی شمرده شده است. برخی معتقدند اسم نکره، دارای علائمی است که بوسیله آن از اسم معرفه شناخته می‌شود. این علائم عبارتند از: قبول نمودن الف و لام تعریف یا قرارگرفتن در جایگاه کلمه دیگری که این الف و لام را بپذیرد (حسن، ۱۹۷۳: ۲۱۰/۱). برخی دیگر بر آن هستند که اسم نکره، اخف از معرفه است یعنی ابتدا اسم نکره وجود دارد و سپس این اسم، به واسطه پاره‌ای اسباب، تبدیل به اسم معرفه می‌گردد (سیبویه، بی تا: ۴/۱). اما به‌طورکلی، تقریباً تمامی ادیبان و عالمان علم نحو، اسم معرفه را دارای انواع زیر دانسته و معتقدند غیر از این موارد، نکره به شمار می‌آید. این انواع عبارتند از: اسم علم یا اسم خاص، اسم جنس، اسم اشاره، اسم موصول، اسم همراه با الف و لام تعریف، ضمائر، اسم مضاف (ابن عقیل، ۱۳۸۴: ۸۷/۱).

دانشمندان علوم قرآنی نیز، در این موضوع وارد شده و مطالبی را پیرامون آن بیان نموده‌اند. به عنوان نمونه، سیوطی در الاتقان در نوع چهل و دوم یعنی (فی قواعد مهمه یحتاج المفسر إلی معرفتها) در ذیل قاعده‌ای با عنوان (قاعده فی التعریف و التنکیر)، به این موضوع پرداخته و آن را از جمله قواعدی دانسته که مفسر برای تفسیرش، بدان محتاج است. سپس به بیان اسباب تنکیر و تعریف اسم پرداخته و شواهدی قرآنی از هر یک، ارائه نموده است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۷۳/۱-۵۶۷).

زرکشی نیز، در البرهان، تحت عنوان یک قاعده از این موضوع بحث نموده: (قاعده فی التعریف و التنکیر) و اسباب تعریف و تنکیر اسم را شرح داده است. وی پیرامون اسباب تعریف اسم، از موارد زیر یاد

کرده: الإِشَارَةُ إِلَى مَعْنَى خَارِجِيٍّ، الإِشَارَةُ إِلَى مَعْنَى ذَهْنِيٍّ، الْجِنْسُ، أَنْ يَقْصِدَ بِهَا الْحَقِيقَةَ. همچنین ذیل اسباب تنکیر اسم نیز، موارد زیر را برشمرده است: إِرَادَةُ الْوَحْدَةِ، التَّعْظِيمُ، التَّكْثِيرُ، التَّحْقِيرُ، التَّقْلِيلُ (زرکشی، ۱۴۱۸: ۸۲/۴-۷۶).

۲) بررسی علت تعریف و تنکیر موجود در آیات متشابه لفظی قرآن کریم براساس تفکیک انواع قرائن سیاقی

در این بخش از نوشتار، دو نمونه از آیات متشابه لفظی انتخاب شده‌اند که به دلیل اختلاف در تعریف و تنکیر واژه "بلد"، با یکدیگر مختلف‌اند. پیرامون این اختلاف نیز، صاحبان کتب متشابه و مفسران، بحث‌های پراکنده و متعددی بیان نموده‌اند. برخی معتقدند تعریف و تنکیر موجود در این دو آیه، از جهت تفنن در کلام بوده و از آنجا هر دو آیه مورد بررسی، یک حکایت است؛ یعنی ابراهیم (علیه‌السلام) یک‌بار دعا کرده بود. اما برخی دیگر، این تعریف و تنکیر را نه از جهت تفنن در کلام؛ بلکه ناشی از اختلاف معنایی دو آیه دانسته و سپس نتیجه گرفته‌اند که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در دو زمان مختلف، این دعا را بر زبان جاری ساخته؛ بنابراین، این دو آیه، تکراری نبوده و به دو زمان مختلف اشاره دارد. دشمنان و ملحدان نیز، این اختلاف را ناشی از تناقض در کلام الهی دانسته و به عنوان شبهه‌ای بر قرآن وارد نموده‌اند.

برهمن اساس، نوشتار حاضر سعی دارد با واکاوی سیاق هر آیه، علاوه بر تبیین چگونگی کارکرد انواع قرائن موجود در سیاق، اثبات نماید علت اختلاف تعبیر، نه تفنن در کلام یا وجود تناقض در آیات الهی،

بلکه به دلیل سیاق متفاوت هر آیه، مخصوصاً تفاوت قرائن مقام و مکان نزول این آیات است. در نهایت نیز با توجه به قرائن مقالی، صدور این دعا، در دو زمان متفاوت از حضرت ابراهیم نیز اثبات می‌گردد.

در ادامه پس از مفهوم‌شناسی واژگان و بیان سیمایی کلی از سیاق هر یک از این آیات، ابتدا اقوال صاحبان کتب متشابه، ذیل این آیات بیان و سپس براساس تفکیک انواع قرائن موجود در سیاق این آیات، علت اختلاف بررسی شده است.

"بلد" و "البلد"

• «وَ إِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ» (بقره/۱۲۶)

• «وَ إِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم/۳۵)

- موضع اختلاف: تنکیر کلمه بلد در آیه سوره بقره و تعریف آن در آیه سوره ابراهیم.

- نوع تشابه: تعریف و تنکیر اسم.

مفهوم‌شناسی واژگان

بلد و بلده: سرزمین، دیار. اصل در این ماده، قطعه محدود و معینی از زمین است، خواه معمور و مسکون باشد یا خالی از عمارت و سکنی (مصطفوی، ۱۳۶۰:

۳۲۹/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹۴/۳؛ طریحی، ۱۳۸۵:

۱۷/۳). اگر قابلیت سکونت داشته باشد، به آن شهر

گویند. مؤید این معنا، توصیف بلد در قرآن با اوصاف

آن به صفاتی همانند میت، حیات، احیاء، اماتة و ...

است که دلالت بر آن می‌کنند که منظور، زمین‌های

دو حالت، بر مبتدا و خبر وارد شده و آن دو را بنا بر مفعول بودن، منصوب می‌کند. تشخیص هر یک از این دو فعل و اینکه در چه معنایی به کار رفته، با توجه به سیاق آن انجام می‌گیرد. در ادامه ثابت گردیده که فعل (اجعل) در آیات مورد بررسی، با توجه به سیاق آن، از افعال تصییر است نه از افعال قلوب.

سیاق کلی هر یک از آیات مورد بررسی

سیاق کلی آیه سوره بقره: این آیه در سیاق دسته آياتي^۱ قرار گرفته که سلوک توحیدی حضرت ابراهیم را طرح می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/۲۸۰). ارتباط آن با آیات قبل نیز، از این جهت است که این مطالب، هم به یهود و نصارا که مدعی پیروی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) هستند؛ مرتبط است و هم به مشرکان قریش که خویش را منسوب به ایشان دانسته و ادعا داشتند که بر ملت و آیین ابراهیم‌اند. بنابراین برای اثبات بیگانگی هر دو گروه از ابراهیم (علیه‌السلام)، به بیان مسلک این پیامبر بت شکن پرداخته تا ثابت نماید ملت و آیین ابراهیم همان توحید و تسلیمی است که

کشاوری و باغ‌های پردرخت است نه شهرهای قابل سکونت (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱/۳۲۹). از نظر راغب نیز، بلد مکانی است محدود و معین و محلّ انس به اجتماع ساکنین و اقامتشان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۱۴۲). اطلاق نام البلد بر شهر و مدینه نیز، به اعتبار یکی از مصادیق آن است که در چنین مواردی حتماً قرینه‌ای در کلام وجود دارد؛ مثلاً در «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم/۳۵) یا «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (بلد/۳)، اسم اشاره هذا، مفهوم آن را به معنای شهر مکه، معین می‌کند. اما در صورت عدم وجود قرینه، به معنای مطلق آن حمل می‌شود (فجر/۱۱ و ۸).

جعل: قرار دادن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۱۱۱) برخی آن را به معنای ساختن دانسته‌اند (فیومی، بی‌تا: ۱۰۳). مصطفوی اصل آن را به معنای تقدیر و اندازه‌گیری معرفی کرده که هنگامی که به آثار تکوین و هر آنچه بدان متعلق است، منسوب گردد، مفهوم آن محقق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲/۹۰). راغب نیز، در کتاب خویش آن را لفظ عامی دانسته که شامل تمام افعال (اعمّ از فعل و صنع) بوده و بر پنج وجه به کار می‌رود: شروع، ایجاد شیء، ایجاد شیء از شیء، تصییر شیء از

حالتی به حالتی، حکم بر چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۱۹۶). اما از نگاه نحوی، این فعل، یا از افعال قلوب^۱ است یا از افعال تصییر و تحویل^۲. در هر

۱. افعال قلوب بعد از وارد شدن بر سر مبتدا و خبر، یا معنای یقین می‌دهند یا به معنای رجحان و برتری هستند (حسن، ۱۹۷۳: ۲/۹-۳).

۲. علت نام‌گذاری آن به تصییر یا تحویل نیز، آن است که چنین افعالی بیانگر انتقال یافتن حالتی به حالت دیگر می‌باشند. این دسته از افعال نیز همانند افعال قلوب، بر مبتدا و خبر وارد شده و آن دو را بنا بر مفعول بودن، منصوب می‌کنند (حسن، ۱۹۷۳: ۲/۴).

۳. «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَ اتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ وَّعَدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتُنَا لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵) وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶) وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷) رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸) رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره/۱۲۹-۱۲۵).

تقاضا فرمود: البته آنان که کافر شدند نیز، از امنیت ظاهری و ثمرات مادی بهره می برند ولی باید بدانند امنیت و ارتزاقی که آخرت را در پی نداشته و محدود به همین دنیا باشد و به عذاب آتش منتهی شود؛ امنیت و ارتزاقی اندک به شمار می آید (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۸۱/۱). در آیات بعد نیز به بازسازی کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل اشاره شده و پاره‌ای دیگر از دعاهای ایشان را برشمرده است.

لازم به ذکر است فضایی که پیرامون عظمت حضرت ابراهیم (علیه السلام)، در سیاق آیات فوق ذکر شده؛ هیچ تقدیمی از جهت درجه وجودی ندارند؛ یعنی، ترتیب تحقق خارجی این امور، مطابق ترتیب ذکر آنها نیست. از این رو بدون حروف ترتیب، نظیر «فاء» و «ثم» بازگو شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۴۰/۶). یکی از مؤیدات این قول، آیه «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» (بقره/۱۲۷) است که پس از آیه «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره/۱۲۵) ذکر شده؛ درحالی که با توجه به تحقق خارجی این دو، به حسب ظاهر باید دستور تطهیر بیت الله الحرام پس از بیان چگونگی بنای آن باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۸۹/۶). بر همین اساس می توان گفت، آیه مورد بررسی، در سیاق آیات قبل از آن قرار نداشته و وابسته به آنها نیست. شرح بیشتر این موضوع، در ادامه مطالب بازگو خواهد شد.

همچنین از نظر برخی مفسران، قبل از اسکان خانواده حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن مکان، هم "بیت" یعنی کعبه بوده و هم آن خانه منسوب به خداوند و "مَحْرَمٌ" بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۹۰/۶؛ طوسی، بی تا: ۳۰۰/۶؛ طبری، ۱۴۱۲:

رسول مکرم، جامعه را به آن فرا می خواند، نه هوس‌ها و اباطیلی که شما به آن دل بسته‌اید. برای نیل بدین هدف، ابتدا از امامت ابراهیم خبر داده (بقره/۱۲۴) و سپس اضافه می کند از مقام ابراهیم جایگاه نماز برای خود انتخاب کنید «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى». در ادامه اشاره به پیمانی که از ابراهیم و فرزندش اسماعیل درباره طهارت خانه کعبه گرفته، فرموده و می گوید: ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان (نمازگزاران) پاکیزه دارید «وَ عَهَدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ». در نهایت در آیه مورد بررسی نیز، حضرت ابراهیم، ابتدا شهر شدن شهر مکه و سپس بهره‌مندی از ثمرات مختلف را درخواست نمود آن هم برای کسانی از ساکنان این سرزمین از خدا که به خدا و روز واپسین ایمان آورده‌اند. خداوند نیز در پاسخ این

۱. برخی، (اتخذوا) را براساس قرائت شبیه، نافع و ابن عامر، فعل ماضی دانسته‌اند (ابن جزری، بی تا: ۲۲۲/۲). در این حال، عبارت فوق مخصوص عصر حضرت ابراهیم می شود و عده‌ای دیگر براساس قرائت باقی قراء، آن را صیغه امر تلقی کرده‌اند (ابن مجاهد، ۱۹۸۸: ۱۷۰؛ دانی، ۱۹۳۰: ۷۶)، در این حال دو وجه دارد: یا امر به حضرت ابراهیم و پیروان اوست (قاسم نژاد، ۱۳۹۲: ۶۸)، یا امر به حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) و مؤمنان به وی (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۸۱/۱). بنا بر وجه اول صدر و ساقه آیه منسجم است و بنا بر وجه دوم، جمله (اتخذوا)، معترضه خواهد بود؛ زیرا مسبوق و ملحق به جریان حضرت ابراهیم است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۴۶/۶). اما اعتقاد به هریک از قرائت‌های فوق، تغییری در معنای آیه مورد نظر و کلمه "بلد" موجود در آن ندارد زیرا همان گونه که در ادامه نوشتار بیان می شود، آیات مورد بررسی در سوره بقره، هیچ تقدیمی از جهت درجه وجودی ندارند.

دودمان دیگر از نسل ابراهیم یعنی فرزند اسماعیل ارزانی داشته؛ خاطر نشان می‌سازد (ابراهیم/۴۱-۳۵). آن نعمت‌ها عبارتست از همان چیزهایی که ابراهیم (علیه‌السلام) در دعای خود (دسته آیات مزبور) از خدای تعالی درخواست نموده و گفته بود: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا». در آیات بعد، پاره‌ای دیگر از تقاضاهای حضرت را برشمرده و در نهایت نیز، از عاقبت کسانی سخن رفته که از نعمت‌های الهی غافل بوده و خداوند نیز عذاب ایشان را برای روز سختی به تأخیر انداخته است.

اقوال صاحبان کتب متشابه

صاحبان کتب متشابه، پیرامون دو آیه مورد بررسی، اقوال متعدد و آراء بسیاری را مطرح نموده‌اند. با تفحص در بیانات ایشان می‌توان بدین نکته راه یافت که تبیینات ایشان، بیشتر از نگاه علم نحو بوده که در جدول زیر به اختصار بیان شده است. در ادامه سعی نوشتار بر آن است براساس این جدول، گزارشی جامع، از کلام صاحب‌نظران را ارائه نماید:

ترکیب نحوی آیه سوره بقره: «وَ إِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (بقره/۱۲۶)

کلمه	اجعل	هذا	بلدا	امنا
اعراب	فعل امر و فاعلش ضمیر مستتر تقدیره انت	اسم اشاره، مفعول به اول	مفعول به دوم	صفت

۱۵۲/۱۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۱/۷). مؤید این قول، توجه در آیه «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ» (حج/۲۶) است که براساس آن می‌توان فهمید خدای سبحان مکان پیشین کعبه و نقشه بازسازی آن را به او نمایاند تا وی آن را مجدداً بنا کند. بنابراین، سابقه کعبه و حرمت ویژه آن به دوران‌های پیش از نبوت حضرت ابراهیم علیه السلام باز می‌گردد و آن حضرت، اولین مؤسس و نخستین بنیان‌گذار کعبه نیست.

سیاق کلی آیه سوره ابراهیم: این آیه همراه با آیات بعد از آن، در سیاق دسته آیاتی^۱ قرار گرفته که از دعای حضرت ابراهیم پیرامون خانواده خویش و مردم مکه سخن گفته‌اند. در حقیقت بعد از تذکری که خداوند در آیات گذشته یعنی از آیه «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ...» (ابراهیم/۶) به بعد می‌داد، برای بار دوم نعمت‌هایی را تذکر می‌دهد. نخست نعمت‌هایی را که به عموم بندگان مؤمن (که همان بنی‌اسرائیل از ولد ابراهیم باشند) داده را، یادآوری می‌کند^۲ و سپس نعمت‌های دیگرش را که به

۱. «وَ إِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۳۵) رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶) رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷) رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ (۳۸) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۹) رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ دُرِّيِّ رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ (۴۰) رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم/۴۱-۳۵).

۲. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي

الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ (۳۲) وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ (۳۳) وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنَّ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم/۳۴-۳۲).

ترکیب نحوی آیه سوره ابراهیم: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم/۳۵).

کلمه	اجعل	هذا	البلد	امنا
اعراب	فعل امر و فاعلش ضمیر مستتر، تقدیره انت	اسم اشاره، مفعول به اول	بدل از اسم اشاره	مفعول به دوم

بر اساس سیاق آیات مورد بررسی اثبات می‌گردد، فعل "اجعل" از افعال تصییر است. در حقیقت اصل جمله فوق، به صورت "هذا بلد آمن" بوده که خبر این جمله، واژه "بلد" است. با دخول فعل "اجعل" بر سر جمله فوق، تحویل و تصییری در آن رخ داده و مبتدا، به مفعول اول و خبر به مفعول دوم این فعل تبدیل می‌گردد: (عکبری، بی تا: ۳۹؛ درویش، ۱۴۱۵: ۲۶۰/۱). اما در آیه سوره ابراهیم نیز، "هذا" مفعول اول؛ "بلد"، صفت، بدل یا عطف بیان آن، فعل "آمنا" نیز مفعول به دوم آن است (درویش، ۱۴۱۵: ۱۳/۱۹۷؛ عکبری، بی تا: ۲۲۲). اما بر همین اساس آراء صاحبان کتب متشابه، به اختصار عبارتند از:

اکثر صاحبان کتب متشابه یعنی اسکافی، کرمانی، انصاری و ابن جماعه، معتقدند: سکونت هاجر و اسماعیل در ابتدا در بیابانی بی آب و علف، خشک و لم یزرع بود؛ چنانچه در آیه «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (ابراهیم/۳۷) بدان اشاره شده است.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در ابتدا از خداوند درخواست می‌کند که این بیابان خشک و سخت را از جمله شهرهایی قرار ده که اهالی آن در امن و آسایش زندگی می‌کنند. اما خداوند بخشی از دعای او را مستجاب کرد و آن بیابان را به صورت شهری قابل

سکونت تبدیل نمود و تأمین امنیت و آسایش آن را بر اساس حکمت و مصالح خویش، به تأخیر انداخت. سپس در مرتبه دوم، حضرت دعا نمود که این مکان آباد را که به صورت شهری در آورده‌ای، امنیت آن را نیز تأمین نما چرا که (ان السکن یحتاج الی الامن و زوال الخوف)؛ یعنی، سکونت نیازمند امنیت و رهایی از خوف و ترس است تا کسانی که به آن پناه می‌آورند، در امنیت و آسایش باشند (خطیب الاسکافی، ۱۴۲۲: ۲۳؛ کرمانی، بی تا: ۱۱۷؛ ابن جماعه، ۱۴۱۰: ۱۰۶؛ انصاری، ۱۹۸۳: ۵۲).

در تأیید کلام این گروه، مثالی توسط یکی از قرآن پژوهان ذکر شده که بیان آن، خالی از فایده نیست: زمانی که می‌گوییم: (اجعل هذا خاتما حسنا)، موصوف یعنی خاتم شدن آن را مدنظر داریم اما زمانی که می‌گوییم: (اجعل هذا الخاتم حسنا)، صفت یعنی نیکو کردن و زیبا نمودن آن را قصد نموده‌ایم زیرا آنچه که هدف کلام را می‌رساند، مفعول دوم جمله است که به منزله خبری برای جمله محسوب می‌شود (خفاجی، ۱۹۹۷: ۴۷۳/۵).

اما غرناطی، به طور کلی این بیان را قبول نکرده و آن را از مفهوم هر دو آیه، دور دانسته زیرا با ترتیب نزول آنها، سازگار نیست (غرناطی، ۱۴۰۳: ۲۳۴/۱). با تأمل در کلام غرناطی نیز می‌توان دریافت بر خود وی نیز، نقدی وارد است؛ زیرا وی، به توقیفی بودن ترتیب مصحف توجه نداشته؛ بر همین اساس نقد وی نیز، رد می‌گردد (زید، ۱۴۳۱: ۱۵۵/۱).

۱. از آنجا که قاعده معروف در علم نحو، تقدیم اسم نکره و تأخیر اسم معرفه است؛ بر همین اساس غرناطی، به نقد کلام اسکافی

برخی دیگر از صاحب نظران، علی‌رغم پذیرش پاسخ فوق، تبیین دیگری را نیز محتمل دانسته‌اند. از نظر ایشان، هر دو آیه مورد بررسی، یک حکایت است و ابراهیم (علیه السلام)، یک بار دعا کرده بود. با این بیان، در آیه سوره بقره، احتمال وجود کلامی در تقدیر می‌رود؛ یعنی محتمل است اصل آیه چنین باشد: (اجعل هذا البلد بلداً آمناً) یعنی پروردگارا این شهر را شهر امنی قرار ده. در این دعا، حضرت از خداوند، صفت این شهر، یعنی امنیت را درخواست نمود نه شهر شدن شهر را. چنانچه در جمله: (کن رجلاً سخياً) معقول نیست که گوینده از مخاطب خویش، مرد بودن را درخواست نموده باشد بلکه صفت آن یعنی سخی و بخشنده بودن را طلب کرده است (کرمانی، بی تا: ۱۱۷).

این تبیین گرچه از نظر کرمانی، احتمالی ضعیف است اما از نظر اسکافی نمی‌توان آن را رد نمود. به همین دلیل وی جهت تبیین آن، مثال‌های متعدد دیگری را نیز ارائه نموده که به دلیل جلوگیری از اطاله کلام، به ذکر یک نمونه اکتفا می‌گردد: (کان الیوم یوما حاراً): از نظر اسکافی، در این جمله، که یوم، خبر کان و حارا صفت آن محسوب می‌شود، هدف گوینده، اخبار از پرداخته و گفته: در آیات مورد بررسی نیز، چون ابتدا صورت نکره، در سوره بقره آمده و سپس صورت معرفه در سوره ابراهیم، بنابراین توجیه اسکافی، مبنی بر تقدم زمانی نزول آیه سوره ابراهیم و تأخر آیه سوره بقره، قبول نیست (غرناطی، ۱۴۰۳: ۲۳۴/۱) در حالی که غرناطی، خود به این نکته توجه نداشته که ترتیب مصحف کنونی، براساس ترتیب نزول آیات نبوده و امری اجتهادی است (بابائی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۴۳)؛ بنابراین نقد وی بر اسکافی، قابل قبول نیست.

گرمای روز است نه روز بودن روز! در حقیقت اصل این جمله عبارت است: "کان الیوم حاراً" یعنی امروز گرم بود و اگر لفظ روز را تکرار کرد، برای آن بود که صفت و موصوف را با هم بیاورد. مانند اینکه بگویی: "کان هذا الیوم من الایام الحاره" یعنی امروز، از روزهای گرم بود (خطیب الاسکافی، ۱۴۲۲: ۲۳).

در ادامه ثابت می‌گردد که این نظر، گرچه از برخی جهات محتمل است اما چون براساس سیاق و عناصر آن، نمی‌توان مؤیدی برایش کشف نمود، بنابراین از استحکام لازم برخوردار نیست.

غرناطی، همچنین در جهت تبیین علت اختلاف، بیانی دیگر را ارائه نموده که در نقل آن نسبت به متقدمان و متأخران خویش منفرد است. وی براساس قواعد علم نحو و نیز توجه به سیاق آیات، گفته: در آیه سوره بقره یعنی «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (بقره/۱۲۶)، "هذا" مفعول اول و "بلدا" مفعول دوم و "آمنًا" صفت آن است. از دیگر سو "هذا" در این آیه، اشاره به بیت الله الحرام دارد که در آیات قبل یعنی آیه «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا ... وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره/۱۲۵) از آن یاد شده است. به همین دلیل در آیه مورد بررسی، اسم اشاره "هذا"، برای اشاره به آن بیت شناخته شده کافی است؛ لذا لازم نیست "بلد" به صورت معرفه بیاید. اما آن چه در سیاق آیه سوره ابراهیم آمده، برای معرفه شدن "بلد" کافی نیست؛ بنابراین "بلد" همراه با ال تعریف آمده تا در این آیه، "هذا البلد" مفعول اول و "آمنًا" مفعول دوم قرار گیرد (غرناطی، ۱۴۰۳: ۲۳۴/۱).

در حقیقت از منظر غرناطی، چون خداوند در

در تعیین جنس اسم اشاره شده توسط اسامی اشاره (مشار الیه)، که در غالب موارد، عطف بیان دانسته شده، یا طبق قول مبرد، صفت است یا طبق قول مشهور در این آیه، بدل باشد^۳ در هر حال، نیازمند ال تعریف بوده و می‌بایست به صورت معرفه (البلد) بیاید تا جنس آن شناسانده شود (غرناطی، ۱۴۰۳: ۱/۲۳۶-۲۳۵).^۴

در ادامه سعی نوشتار بر آن است تا پس از واکاوی سیاق هریک از آیات فوق، به طور مجزا انواع قرائن مؤثر موجود در سیاق را به منظور تبیین علت اختلاف استخراج نماید تا از آنجا درستی یا نادرستی کلام هر یک از صاحب‌نظران را تعیین نماید.

واکاوی عناصر سیاق در جهت تبیین علت اختلاف در این بخش سعی نوشتار بر آن است با مطالعه در انواع قرائن موجود در آیات مورد بررسی، به تبیین علت اختلاف و از آنجا ارزیابی احوال صاحب‌نظران بپردازد. پس از واکاوی این قرائن، مشخص گردید قرائن زیر، نقش مؤثری در این مهم دارند که ادامه شرح مختصری از هر یک، البته به ترتیب اهمیت، ارائه می‌گردد:

۱) قرائن پیوسته غیرلفظی

این دسته از قرائن که جدای از کلام هستند؛ پس از آنکه الفاظ و عبارات، معنایی را به شنونده یا خواننده سخن منتقل کرد و مفهومی را ارائه نمود، در نشان دادن

۳. مطابق قول مشهور میان مفسران، کلمه البلد در آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم/۳۵)، بدل از "دا" می‌باشد (درویش، ۱۴۱۵: ۱۳/۱۹۷؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۲/۲۶۱).

۴. تقد کلام غرناطی در ادامه بیان شده است.

سوره بقره، در آیه قبل از آیه مورد بررسی، بیت را دو مرتبه شناسانده است: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا» (بقره/۱۲۵) و نیز «وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره/۱۲۵). پس، از شناخت بیت، می‌توان به شناخت بلد راه یافت. بر همین اساس اگر در آیه سوره بقره، واژه بلد به صورت معرفه می‌آید، البلد، تکرار مکررات بوده که از خداوند سبحان به دور است. بر همین اساس، اسم اشاره هذا در سوره بقره، نیاز به تابعی ندارد تا جنس آن را مشخص نماید؛ یعنی، نه عطف بیان می‌خواهد (مطابق کلام سیبویه^۱) و نه نیازمند صفت است (چنانچه مبرد می‌گوید^۲) یعنی نیازی نیست خداوند سبحان لفظ بلد را بعد از اسم اشاره، همراه با ال تعریف ذکر کند، چرا که قبلاً توسط لفظ بیت شناخته شده است. اما در آیه سوره ابراهیم، چون در آیات قبل، بلد شناسانده نشده؛ بر همین اساس مطابق قاعده معروف

۱. از نظر سیبویه، هر اسمی که بعد از اسماء مبهم همانند اسماء اشاره می‌آید، عطف بیان است: (فالاسماء المبهمه توصف بالالف و اللام لیس الا و یفسر بها و لاتوصف بما یوصف به غیر المبهمه و لاتفسر بما یفسر به غیرها الا عطفاً) (سیبویه، بی‌تا: ۲/۱۹۰).

۲. از نظر مبرد، هر اسمی که بعد از اسماء مبهم قرار می‌گیرد، صفت محسوب می‌شود: (اذا قلت: جاءنی هذا الرجل، لم یکن علی معهود، ولكن معناه: الذی تری. فانما "هذا" اسم مبهم یقع علی کل ما أو مات الیه بقربک و انما توضحه بما تتعته به) (مبرد، ۱۹۷۹: ۲۱۶/۴). صیرمی نیز در فرق میان صفت و عطف بیان می‌گوید: (أن الصفه معنی، کل من کان فیہ وجب أن یوصف به مثل قولک: زید العاقل، فکل من حصل فیہ العقل فقد استحق الصفه بعاقل، و لیس کذالک عطف البیان لانه لیس کل احد یجب أن یسمی بزید، فقد بان أن عطف البیان لو شارکه غیره فی کل شیء لم یجب له مثل اسمه العلم) (خمیری، ۱۹۸۲: ۱/۱۸۳).

مراد جدی گوینده نقش بازی می کنند. به همین دلیل گفته می شود: قرائن پیوسته در مراد استعمالی و قرائن ناپیوسته در مراد جدی اثر می گذارد (بابائی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۱۸). با تفحص در قرائن غیرلفظی آیات مورد بررسی روشن می گردد که در میان انواع مختلف آن، موارد زیر در جهت تبیین علت اختلاف این آیات، مؤثر هستند:

الف) مکان نزول

برخی مفسران علت تفاوت دو آیه مورد بررسی را تفاوت در مکان نزول آن دو دانسته اند. برخی از ایشان از قول سهیلی گفته اند: سوره ابراهیم، در مکه نازل شده و مکی است^۱ یعنی پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم)، هنگام نزول این آیه، در مکه حضور داشته اند، به همین دلیل کلمه "البلد" همراه با الف و لام تعریف، که ال عهد است و نمایانگر حضور معهود است آمده؛ یعنی این شهر، در زمان نزول این آیه، برای همه شناخته شده و عده زیادی در آن جمع شده اند (ابن عاشور، بی تا: ۱۲/۲۶۰). گویی خداوند خطاب به مخاطبان آیه فوق، می فرماید که این شهری که شما در آن سکونت داشته و در تنعم کامل از نعمات الهی در آن زندگی می کنید، اجابت دعای ابراهیم است که خداوند این بیابان بی آب و علف را به شهری امن و پر نعمت تبدیل نمود. اما آیه سوره بقره، گرچه در ترتیب مصحف، ابتدا ذکر شده اما

۱. سوره ابراهیم در جدول ترتیب نزول سوره، در ردیف ۷۲، بعد از سوره نوح و قبل از سوره انبیا قرار گرفته است در حالی که سوره بقره، در ردیف ۸۷، بعد از سوره مطففین و قبل از سوره انفال واقع شده است (صعیدی، بی تا: ۲۷-۲۵).

از نظر زمان نزول، مؤخر از آیه سوره ابراهیم؛ و در مدینه نازل شده، بنابراین پیامبر هنگام نزول آن در مدینه بوده اند و به خاطر عدم حضور ایشان در مکه، از کلمه "بلد" نه با ال تعریف حضور، بلکه به صورت نکره، تعبیر گردیده است: «(الْبَلَدُ) بِلَامِ التَّعْرِيفِ التِّي لِلْحَضْرَةِ، بِخِلَافِ آيَةِ الْبَقْرَةِ، فَإِنَّمَا هِيَ مَدِينَةٌ، وَ لَمْ تَكُنْ مَكَّةَ حَاضِرَةً حِينَ نَزُولِهَا، فَلَمْ يَعْرِفْهَا بِلَامِ تَعْرِيفِ الْحَضْرَةِ» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۳/۶۴؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۲/۱۹۲). گویی خداوند خطاب به این دسته از مخاطبان می فرماید: ای مسلمانان اعمال و کارهای شما در مدینه منوره، نیازمند دعایی همانند دعای پدرتان حضرت ابراهیم (علیه السلام) می باشد. بنابراین تکثیر آن، امت را ارشاد می نماید که برای کسب قدرت در زمین، این روش و شیوه را در پی گرفته تا خلافت الهی در آن، به همان صورت جایگزین شود (مشاهده، ۱۴۳۱: ۱۳۳)؛ چنانچه سیاق این آیه نیز، مؤید این معناست: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (ابراهیم/۱۲۴).

اما ابن جزری بر این نظر، ایراد گرفته و آن را قابل تأمل دانسته زیرا از نظر او هیچ فرقی میان بودن پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در مکه یا مدینه نیست. برخی مفسران، نظر ابن جزری را پاسخ داده اند و گفته اند: چون خداوند سبحان در قرآن کریم، از قصص انبیا با عین الفاظ ایشان حکایت ننموده، و تنها به زبان عربی از احوال ایشان خبر داده، بنابراین با توجه به موارد مختلف همچون توجه به شرایط و مکان نزول یعنی رعایت مقتضای حال و رعایت مقام کلام، از ایشان یاد کرده است. از این رو هیچ اشکالی ندارد که

ال تعریف در کلمه "البلد" را جهت اشاره به حضور پیامبر در مکه و برای اثبات سکونت وی و مخاطبانش در این شهر بدانیم. از این طریق، مخاطبان درک بهتری از آیه نموده و به طور حسی و ملموس، از استجاب دعاى ابراهیم، آگاهی می‌یابند. بسیاری دیگر از مفسران نیز این معنا را تأیید نموده‌اند (ابن جزى غرناطی، ۱۴۱۶: ۹۸/۱؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۶۴/۳).

پس زمانی که شهر شناخته شده برای همگان است و عده زیادی در آن جمع شده‌اند، به صورت معرفه آمده و زمانی که ناشناس و مخفی است یعنی هنوز به صورت شهری در نیامده و کسی از وجود فعلی آن خبری ندارد، یا مخاطبان در آن حضور فیزیکی ندارند؛ به صورت نکره ذکر شده است (مشاهره، ۱۴۳۱: ۱۳۳).

ب) مقام آیه

مقام کلام، به عنوان یکی از ویژگی‌های موضوع سخن، هدفی کلی است که گوینده، سخن را برای تحقق آن مطرح کرده است؛ به عنوان مثال، هرگاه گوینده درصدد مدح و تمجید کسی، سخنی بر زبان آورد، مقام آن سخن، مدح است. به طور کلی در تفسیر آیات کریمه باید به مقام سخن توجه داشت و ظهور واژه‌ها و جمله‌ها را با توجه به آن به دست آورد. قرینه بودن مقام کلام، افزون بر اینکه از اصول عقلایی محاوره بوده و سیره عقلا در محاورات بر آن جاری است، مورد استناد مفسران عامه و خاصه نیز هست (بابائی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

در تبیین علت اختلاف آیات مورد بررسی نیز، توجه در مقام متفاوت هر یک از آیات، دوگانگی آنها را از یکدیگر اثبات می‌نماید. برای شرح این قسمت باید

گفت: از آنجا که آیه سوره ابراهیم خطاب به مشرکان عصر نزول است، بنابراین در سیاق آن، از یک سو بحث از مؤمنان راستین و شاکران در برابر نعمت‌های خدا شده (ابراهیم/۳۱) و از دیگر سو سرنوشت ناسپاسی و کفران نعمت‌های الهی بیان گردیده (ابراهیم/۳۰-۲۸)، به همین دلیل خداوند برای ایشان، ابتدا گوشه‌ای از نعمت‌های خویش به عموم بندگان را شرح داده (ابراهیم/۳۴-۳۲) و سپس در آیات مورد بحث، به طور خاص، سراغ ابراهیم (علیه‌السلام) رفته و در جواب دعاها و درخواست‌های او، گوشه‌ای از نعمت‌های اختصاصی خویش به این بنده مقاوم و شاکر را بیان نموده است تا به‌عنوان مثالی از کلمه طیب (ابراهیم/۲۵-۲۴)، هم تکمیلی باشد برای بحث‌های گذشته و هم سرمشق و الگویی برای آنها که می‌خواهند از نعمت‌های الهی بهترین بهره را بگیرند. بنابراین مقام این آیه، مقام عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان است تا مردم عصر نزول، از روش آباء و اجداد خویش پیرامون بت پرستی و ناسپاسی نعمت‌های الهی انصراف داده؛ به اقامه نماز و شکرگذاری از نعمات الهی پرداخته و از کفران و ناسپاسی دست بردارند (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱۹۸/۴؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۶۰/۱۲؛ بقاعی، ۱۹۶۹: ۱۹۱/۴-۱۸۹؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۲۱۰۹/۴).

دخول "ال تعریف" بر کلمه "بلد" در این سوره نیز، با رعایت مقام آیه بوده و دلالت بر عظمت نعمت محقق شده دارد تا از آنجا استجاب دعاى ابراهیم و سپس عظمت نعمات داده شده را به خوبی نمایان سازد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۰/۷؛ دمشقی، ۱۹۹۸: ۴۷۰/۲).

به دیگر بیان، خداوند سبحان، در استجاب دعاى ابراهیم، این بلد را همانند سایر بلاد، قرار نداده بلکه

شهری با تمام امکانات و لوازم سکونت مقرر فرموده که به سبب معرفه آمدن آن، این ویژگی خاص بودن آن قابل تشخیص است.^۱

مؤید دیگر این گفتار، توجه به قرائن لفظی موجود در سایر سوره است. با تفحص در سایر استعمالات کلمه "بلد" در قرآن کریم می‌توان دریافت که کاربست آن به صورت معرفه، دلالت بر تعظیم و مدح آن می‌نماید. چنانچه در آیه «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (اعراف/۵۸) و نیز آیات «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حَلُّهُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (بلد/۲-۱) یا «وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ * وَ طُورِ سِينِينَ * وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۴-۱) این عظمت و مدح، به خوبی دیده می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۱۹/۲۰).

بنابراین مقتضای این نعمت عظیم و لطف بیکران الهی در استجاب دعاى ابراهیم و آباد نمودن این شهر، آن است که به جای پیروی از آباء گمراه، از سلف صالح و شایسته خویش تبعیت نموده که در غیر این صورت، همانند ایشان، به عذاب سخت الهی دچار می‌گردند.

اما آیه سوره بقره؛ که خصوص یهود و نصارا،

یعنی فرزندان اسرائیل و یعقوب نازل شده^۲؛ مقام و هدف آن، موعظه و پنددهی اهل کتاب، البته با لحنی مؤاخذه‌آمیز است (ابن عاشور، بی‌تا: ۶۹۴/۱) و اهداف مذکور در سیاق آیه سوره ابراهیم (تعظیم نعم الهی و از آنجا شکرگذاری و پرهیز از ناسپاسی)، در آن وجود ندارد، بر همین اساس کلمه "بلد" به صورت نکره آمده است.

از این رو با توجه به این قرینه، یعنی تفاوت مقام دو آیه مورد بررسی نیز، می‌توان گفت: تعریف کلمه بلد و ذکر آن به صورت معرفه، در آیه سوره ابراهیم، مناسب با مقام آیه بوده و دلالت بر تفاوت زمان صدور این دو آیه از یکدیگر دارد.

۲) قرائن پیوسته لفظی

به کلمات و جمله‌هایی که پیرامون واژگان یا عبارات مورد تفسیر قرار گرفته‌اند، قرائن پیوسته لفظی گویند. این دسته از قرائن، خصوصیتی را برای کلام ایجاد می‌کنند که اگر به تنهایی گفته شود، فاقد آن است (بابائی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۲۰-۱۱۹). در این بخش، سعی نوشتار بر آن است تا آن دسته از قرائن لفظی موجود در سیاق هریک از آیات که در تبیین علت اختلاف این

۲. مخاطب اصلی آیه سوره بقره؛ خصوص یهود و نصارا، یعنی فرزندان اسرائیل و یعقوب بوده و مطرح شدن مشرکان، صرفاً جنبه تطفلی دارد، بر همین اساس غرض محوری آیه، نشان‌دادن شدت شامت و کثرت قبیح موضع‌گیری‌های جاهلانه اهل کتاب در برابر آیین ابراهیم است، چنان‌که سیاق و آهنگ مجموعه آیات پیشین، به‌ویژه تکرار خطاب (یا بنی اسرائیل) در آیه ۱۲۲ و نیز سیاق آیات بعد که از یعقوب و فرزندان یعقوب سخن می‌گوید گواه آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۰/۷؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۶۹۵/۱).

۱. پیرامون دلالت حرف تعریف (ال) بر کمال و تمام بودن، برخی گفته‌اند: قد تحذف الصفة و يكون ثبوت مقصودها أتم كما في قولك: انت الرجل، أي: الكامل في رجوليه (زملکائی، ۱۹۷۴: ۱۴۵) یعنی حذف صفت، دلالت بر ثبوت مقصود، آن هم به‌طور اتم و جامع و کامل می‌نماید. چنانچه در جمله: تو ای مرد، یعنی تو در مرد بودن (مردانگی)، کامل و تمام هستی.

آیات مؤثر هستند مورد بررسی را استخراج نماید. براساس تحقیقات نگارنده، قرائن زیر بدست آمد:

الف) توجه به قرائن لفظی موجود در سیاق آیه سوره ابراهیم، بدین نکته راه می‌نماید که آن حضرت، دعای مذکور در سوره ابراهیم را بعد از اتمام تعمیر کعبه و شهر شدن مکه از خداوند درخواست نموده‌اند. بنابراین مضمون دو آیه مورد بررسی و نیز زمان صدور آنها با یکدیگر متفاوت است. این قرائن عبارتند از:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم/۳۷).

در این آیه، کلمه "مِنْ ذُرِّيَّتِي" جانشین مفعول اسكنت "است و "من" در آن، تبعیض را می‌رساند (درویش، ۱۴۱۵: ۱۹۸/۱۳). منظور ابراهیم (علیه- السلام) از ذریه‌اش همان اسماعیل و فرزندان است که از وی پدید می‌آیند، نه اسماعیل به تنهایی، برای اینکه در ادامه بیان نموده: «رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (ابراهیم/۳۷) و اگر اسماعیل به تنهایی مقصود بود نمی‌بایست لفظ جمع به کار می‌برد. بنابراین می‌توان گفت آیه مورد بررسی در سوره ابراهیم، در زمانی است که آن حضرت، اسحاق را نیز داشته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۶/۱۲). از این رو این دعا، بعد از استقرار اسماعیل و هاجر در مکه و سکونت در آنجا و سپس به دنیا آمدن اسحاق است و مربوط به زمانی است که شهر مکه، از حالت بیابان خشک و بی آب و علف خارج و به صورت شهری مستقل و آباد در آمده بود.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ» (ابراهیم/۳۹).

آیه فوق، به طور صریح، علاوه بر اسماعیل از اسحاق نیز نام برده شده، بنابراین در زمان صدور این دعا، اسحاق نیز متولد شده بود. بر همین اساس با توجه به این قرینه لفظی پیوسته به آیه مورد بررسی نیز (ابراهیم/۳۵)، می‌توان به صدور این دعا، بعد از شهر شدن مکه و تفاوت آن با دعای مشابه مذکور در سوره بقره، راه یافت که قبل از شهر شدن مکه از حضرت صادر گردیده چراکه در آن زمان، نه تنها اسحاق متولد نشده بود بلکه خانه کعبه نیز هنوز بازسازی نشده بود.^۱

ب) در مورد آیه مورد بررسی در سوره بقره نیز، یکی از قرائن لفظی پیوسته در سیاق آن، که در تبیین علت اختلاف دو آیه مورد بررسی اهمیت زیادی دارد، پرده برداری خداوند از موضع‌گیری‌های اهل کتاب (بقره/۱۲۳-۱۲۰)^۲ و بهانه تراشی‌های مشرکان

۱. البته گرچه آیه سوره بقره یعنی «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا» (بقره/۱۲۶)، بعد از «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا.. وَ عَهْدْنَا إِلَىٰ آبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره/۱۲۵) واقع شده اما همان‌گونه که در قبل نیز اشاره رفت، در آیات مورد بررسی در سوره بقره، بر خلاف آیات مورد بررسی در سوره ابراهیم، ترتیب مذکور براساس تحقق خارجی آن نیست. برای فهم دقیق‌تر این مطلب، به ذیل سیاق آیه سوره بقره، در ابتدای این بخش از نوشتار مراجعه شود.

۲. «وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَّا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۖ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَا تُسَلِّ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره/۱۱۹-۱۱۸).

(بقره/۱۱۹-۱۱۸)^۱ است. در سیاق آیات قبل از آیه مورد بررسی در سوره بقره، خداوند، به اقتضای مقام کلام^۲، به موعظه و پنددهی دو گروه فوق پرداخته (ابن عاشور، بی تا: ۶۹۴/۱) و برای اثبات بیگانگی هر دو گروه از ابراهیم (علیه السلام) و آیین او، پاره‌ای از اقدامات حضرت ابراهیم را بیان نموده تا ثابت نماید ملت و آیین ابراهیم، همان توحید و تسلیمی است که رسول مکرم (صلی الله علیه و اله و سلم)، جامعه را به آن فرا می خواند، نه هوس ها و اباطیلی که شما به آن دل بسته‌اید؛ برای نیل به این هدف نیز، به عنوان تذکر و پندگیری، از برخی کارهای حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای ایشان نام برده است:

- امامت حضرت و وفای او در تبلیغ دین الهی و دعایش مبنی بر ادامه امامت در ذریه و خاندانش: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴).

- اکرام و تعظیم خانه الهی به منظور امنیت و تعزیت

۳. «وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَنْ أَتَّبِعَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ * الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُوْلَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ * يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره/۱۲۳-۱۲۰).

۴. بحث پیرامون مقام و هدف هریک از آیات مورد بررسی در ادامه بیان شده است.

فرزندانش: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَنَابِهَ لِلنَّاسِ وَ آمَنَّا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره/۱۲۵).

- یادآوری اقدام حضرت ابراهیم در جهت ایجاد این شهر: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيرُ» (بقره/۱۲۶).

- یادآوری مراحل بازسازی کعبه توسط حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل: «وَ إِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره/۱۲۷).

- دعای حضرت در حق فرزندان و امت خویش: «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّه مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره/۱۲۸).

- درخواست حضرت ابراهیم از خداوند مبنی بر گزینش پیامبری از میان خاندانش برای ساکنین این شهر: «رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره/۱۲۹).

- وصیت حضرت برای فرزندان و ذریه خویش: «وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يُعْقِبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۲).

با توجه در قرائن لفظی پیوسته فوق، مشخص می گردد که گویی خداوند خطاب به این دسته از مشرکان و اهل کتاب می فرماید: اعمال و کارهای شما

در مدینه منوره^۱، نیازمند دعایی همانند دعای پدرتان حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که به دلیل اخلاص در دعا و اعتقاد کامل به یگانگی خداوند، این بیانات بی آب و علف را به شهری امن و پر نعمت تبدیل نمود (ابن عاشور، بی تا: ۶۹۴/۱). بنابراین تنکیر کلمه بلد یعنی "بلدا"، امت را ارشاد می نماید که برای کسب قدرت در زمین، این روش و شیوه را در پی گرفته تا خلافت الهی در آن، به همان صورت جایگزین شود؛ چنانچه سیاق آیه مورد بررسی، مخصوصاً عبارت پایانی آیه قبل از آن، یعنی «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (ابراهیم/۱۲۴) مؤید این معناست (مشاوه، ۱۴۳۱: ۱۳۳).

ترکیب لغوی آیه مورد بررسی نیز، این بیان را تأیید می کند. اصل این جمله عبارت است از: (هذا بلد آمن) یعنی این، شهری امن است. در این عبارت، خبر جمله، کلمه "بلد" است که با قرار گرفتن فعل "جعل" بر سر جمله «اجعل هذا بلداً آمناً»، این خبر به مفعول دوم این فعل (اجعل) تبدیل می شود (درویش، ۱۴۱۵: ۲۶۰/۱) و مقصود اصلی جمله را ایفا می کند. بر همین اساس است که صاحبان کتب متشابه می گویند: دعای اول ابراهیم زمانی صادر شد که هنوز شهری در این بیابان نبود و آن حضرت، از خداوند درخواست نمود تا آن را به شهری ایمن تبدیل نماید. گویی می گوید: (اجعل هذا الوادی بلداً آمناً) که "هذا" اشاره به «یوادٍ غیر ذی زرعٍ عند بیئتک المحرّم» (ابراهیم/۳۷) قبل از

ساختن کعبه دارد (خطیب الاسکافی، ۱۴۲۲: ۲۳؛ کرمانی، بی تا: ۱۱۷).

۳) قرائن ناپیوسته لفظی

این دسته از قرائن که جدای از کلام هستند؛ پس از آنکه الفاظ و عبارات، معنایی را به شنونده یا خواننده سخن منتقل کرد و مفهومی را ارائه نمود، در نشان دادن مراد جدی گوینده نقش بازی می کنند (بابائی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۱۸). مهم ترین انواع این قرائن عبارتند از: آیات دیگر قرآن، روایات معتبر، اجماع و ضرورت دینی. با تفحص در هریک از این انواع، بدست آمد که تنها، قرینه اول یعنی (توجه به سایر آیات قرآن کریم)، به عنوان قرینه ناپیوسته لفظی، در جهت تبیین علت اختلاف آیات مورد بررسی کاربرد دارد که شرح مختصری از آن ارائه می گردد:

الف) سایر آیات سوره بقره نیز این معنا را تأیید می کنند که دعای حضرت، در سوره بقره، قبل از شهر شدن مکه و تعیین حدود مرزی آن بوده و متفاوت با دعای مذکور در سوره ابراهیم است. از جمله این قرائن می توان به آیاتی اشاره نمود که در این سوره، به طور مکرر تکرار شده و اشاره به آغاز احداث و ایجاد پاره ای امور دارند. مقایسه این آیات با آیه مورد بررسی در سوره بقره، مؤید این معناست که این آیه نیز محتمل است در سیاق آیات قبل از آن بوده و همانند آنها به ایجاد احداث امری نوظهور و جدید (مثلاً شهر مورد درخواست حضرت ابراهیم (علیه السلام) اشاره داشته باشد. اما آیات مورد اشاره (قرائن لفظی پیوسته و غیر پیوسته) عبارتند از:

- آغاز آفرینش آسمان و زمین: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا

۱. محل نزول آیه در مدینه است. از این رو این آیه مدنی و مخاطب آن، اهل مدینه هستند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۹۲/۲).

جای آن، از تبدیل نعمت و استفاده نادرست از الطاف الهی سخن رفته؛ بر همین اساس، دعای دوم حضرت ابراهیم (علیه السلام) مبنی بر امنیت و ایجاد آرامش، با فضای این آیه متناسب است.

بنابراین توجه به انواع قرائن فوق، این احتمال را تقویت می‌کند که دعای حضرت در سوره بقره، برخلاف مشابه آن در سوره ابراهیم، قبل از احداث شهر مکه، صادر شده و مبنی بر تقاضای شهر شدن آن، توسط حضرت است.

ب) توجه به آیات موجود در سایر سور نیز، می‌تواند مؤید دیگری بر ادعای این بخش از نوشتار باشد. با توجه به کاربست کلمه "بلد" در قرآن کریم، مخصوصاً شکل معرفه آن، می‌توان بدین نکته راه یافت که کلمه "البلد" در قرآن کریم، متفاوت با صورت نکره آن بوده و دلالت بر تعظیم و مدح محل مورد اشاره می‌نماید (مشاهده، ۱۴۳۱: ۱۳۱). با تفحص در آیات قرآن کریم، مشخص شد که واژه "البلد" ۵ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده^۱ و یک‌بار نیز با صیغه مونث^۲ آمده است. در پنج مورد از شش مورد یاد شده، مطابق نظر مفسران، این واژه به شهر مکه و جایگاه ویژه آن، اشاره دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۱۹/۲۰) و در یک مورد باقی

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/۲۹)

- آغاز آفرینش انسان: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۳۰)

- احداث شهر مکه (آیه مورد بررسی): «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيرُ» (بقره/۱۲۶)

- بناء كعبه: «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره/۱۲۷).

در حالی که آیه مورد بررسی در سوره ابراهیم، طبق نظر برخی مفسران، عطف به آیه «الْم تَر إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَ يَسْتَقَرُّونَ» (ابراهیم/۲۹-۲۸) بوده و در مقام احتجاج با مشرکین ساکن در شهر مکه است که گمان می‌نمودند در طریق ابراهیم هستند در حالی که نعمت‌هایی که خداوند در استجاب دعای ابراهیم به ایشان داده بود و این وادی بی آب و علف را به شهری پربرکت و امن تبدیل نموده بود را کفران نموده و برای خداوند شریکانی قائل شدند. در حقیقت ایشان به جای پیروی از اجداد صالح، از گمراهان آنها پیروی نمودند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۴/۲۱۰۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۱/۷؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۴۴۴/۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۶/۳۱۸). بنابراین در سیاق آیه سوره ابراهیم، حرفی از احداث و ایجاد لوازم آسایش نیست و به

۱. «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (بلد/۲-۱) یا «وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ * وَ طُورِ سِينِينَ * وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۴-۱)؛ «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم/۳۵)؛ «وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (اعراف/۵۸).

۲. «إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (نمل/۹۱)

مانده نیز^۱، گرچه مکان خاصی را مفسران بیان ننموده‌اند اما به هرحال دلالت بر عظمت و مدح مکان مورد اشاره دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶۱/۸). بنابراین می‌توان گفت در قرآن کریم، استعمال صیغه معرفه، یعنی "البلد"، متفاوت با صیغه نکره آن بوده و به دو مکان متفاوت اشاره دارند. صیغه نکره، در آیه سوره بقره، به بیابانی بی آب و علف (شهر مکه قبل از دعای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، بیابانی ناامن و خشک بود) و صیغه معرفه، در آیه سوره ابراهیم، به مکانی ویژه مخصوص عبادت خداوند و شهری با تمام امکانات و نعمت‌های الهی اشاره دارد. با این بیان، مشخص می‌شود که دو دعای حضرت ابراهیم، با یکدیگر متفاوت بوده و در دو زمان جداگانه از ایشان صادر شده است.

نقد اول اینکه وی براساس ترتیب مصحف و نیز توجه به قاعده معروف در علم نحو یعنی تقدیم اسم نکره و تأخیر اسم معرفه، به تبیین علت اختلاف پرداخته و ضمن نقد کلام اسکافی، چینش سوره‌ها را سبب تعریف و تنکیر واژه "بلد" دانسته است. غرناطی، خود به این نکته توجه نداشته که ترتیب مصحف کنونی، براساس ترتیب نزول آیات نبوده و امری اجتهادی است (بابائی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۴۳)؛ بنابراین نقد وی بر اسکافی، قابل قبول نیست و کلام خود او نیز، رد می‌گردد.

در نقد دوم نیز، باید گفت: آنچه در آیات مورد بررسی، مهم است عنایت به تفاوت دو آیه ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره بقره^۲ و از آنجا، تفاوت میان بیت و بلد است.

اولاً همان‌گونه که در قبل نیز اشاره شد؛ آیات مورد بررسی، هیچ تقدیمی از جهت درجه وجودی ندارند یعنی ترتیب تحقق خارجی این امور، مطابق ترتیب ذکری آنها نیست و نمی‌توان گفت ابتدا آیه ۱۲۵ تحقق یافته و سپس آیه ۱۲۶ از حضرت صادر شده است^۳. ثانیاً، مقصود از "بیت"، گاهی خصوص کعبه است؛ مانند مواردی که احکام قبله، مطاف و برخی از آثار دیگر بیان می‌شود (بقره/۱۲۵) و گاهی "بیت"

تحلیل و بررسی اقوال صاحبان کتب متشابه و مفسران براساس مطالب فوق، اثبات گردید که تمامی صاحبان کتب متشابه (اسکافی، کرمانی، ابن جماعه و انصاری) به جز غرناطی، ذیل آیات مورد بررسی، معتقد به دو بار صدور این دعا از حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) بودند که صحت این قول ایشان، با واکاوی سیاق هریک از آیات اثبات گردید.

غرناطی نیز گرچه توجهی به تعداد دفعات صدور این دعا از حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) نداشته و تنها براساس توجه به ترتیب مصحف، ابتدا به نقد کلام اسکافی پرداخته و سپس با در نظر گرفتن قرائن پیوسته لفظی در هر آیه، اختلاف میان دو آیه را تبیین نموده، اما بر اقوال وی نیز، اشکالاتی وارد است که دو مورد آن ذکر می‌گردد:

«وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدِنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَن كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْرَبْهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (بقره/۱۲۶-۱۲۵)

۲. شرح بیشتر این مطلب، در قسمت‌های قبل یعنی در ذیل سیاق

آیه سوره بقره آمده است.

^۱ «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (اعراف/۵۸).

یکی است و ابراهیم تنها یک بار دعا کرده بود؛ اما آیه سوره بقره، نه محذوفی در تقدیر کلام دارد (همان قول فوق) و نه در اصل (طبق این آیه) شهری، از همان ابتدا وجود داشته است.

آن حضرت از خداوند در خواست می‌نماید که این مکان یعنی این وادی بی آب و علف را شهری قرار دهد. در حالی که در سوره ابراهیم، به آیه سوره بقره تأویل و ارجاع داده شده و بر همین اساس، کلمه "بلد" نیز به صورت معرفه آمده است: (یحتمل وجهها آخر و هو: أنه لا یکون محذوف و لا یکون إذ ذاک بلدا، بل دعی له بذلک، و تكون المعرفه الذی جاء فی قوله: هَذَا الْبَلَدُ، باعتبار ما یؤول إلیه سماه بلدا) (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۶۱۲/۱).

این‌گونه بیان، همانند زمانی است که می‌گوییم: (رأیت رجلا، فاکرمتم الرجل) که واژه رجل در بار اول، به صورت نکره و در بار دوم، به جهت ارجاع به حالت قبل، به صورت معرفه آمده است. اما این قول نیز، سخنی ضعیف و بی‌بایه است و به این آیه ربطی ندارد چرا که ترتیب مصحف، با ترتیب نزول فرق می‌کند و بر همین اساس نمی‌توان تبیین فوق را پذیرفت. اسکافی و کرمانی نیز، این قول را بیان و رد نموده بودند. نقد ایشان در قسمت قبل، ذیل بیان اقوال کتب متشابه ذکر شده است (خطیب الاسکافی، ۱۴۲۲: ۲۳؛ کرمانی، بی- تا: ۱۱۷).

بنابراین از میان تمامی تبیینات مختلف ذیل علت اختلاف آیات مورد بررسی، قول اول اسکافی و نیز اقوال کرمانی، ابن جماعه و انصاری، مبنی بر صدور مجدد این دعا از حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، اثبات می‌گردد.

گفته می‌شود و مقصود تمام حرم است یعنی مسجدالحرام و حوالی معینی از آن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۰/۱۲؛ فیومی، بی تا: ۱۳۲). در هر دو حالت، "بلد" اعم از "بیت" بوده و بر آن، محیط است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۰۰/۲۱؛ صالح، ۱۴۳۱: ۲۰۸).

ابراهیم (علیه‌السلام) نیز برای امنیت "بلد" یعنی شهر مکه دعا نمود «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (بقره/۱۲۶) نه امنیت کعبه؛ زیرا امنیت کعبه، به درخواست حضرت ابراهیم نبود؛ بلکه خداوند ابتدائاً آن را مثاب، مطاف، قبله و امن قرار داده بود «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» (بقره/۱۲۵). بنابراین تنها امنیت مکه به دعای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) حاصل شد. بر همین اساس کلام غرناطی مورد تأیید نیست و نمی‌توان بدان استناد نمود.

اسکافی، همچنین قول دومی را نیز بیان نموده و در آن، هر دو آیه مورد بررسی را یکی دانسته یعنی معتقد است که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) تنها یک بار دعا نموده بودند. این تبیین وی، گرچه از برخی جهات محتمل است؛ چنانچه تعدادی از مفسران نیز، با تردید آن را بیان نموده (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۶۹/۱۲؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۸۰/۱۶) و برخی نیز همانند کرمانی، آن را ضعیف دانسته‌اند (کرمانی، بی تا: ۱۱۷)؛ اما براساس تحقیقات نگارنده، هیچ قرینه لفظی و غیرلفظی، به‌عنوان مؤیدی بر صحت آن یافت نشد. همچنین، پذیرش این احتمال، مستلزم پذیرش تقدیر در آیه سوره بقره است که این امر، از استحکام این احتمال کاسته و اعتماد بدان را کاهش می‌دهد. البته برخی مفسران، همانند ابوحیان اندلسی، این احتمال را با بیان دیگری مطرح نموده‌اند: گرچه محتوای هر دو دعوت

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب فوق، مشخص گردید در دسته آیات مورد بررسی در این بخش از نوشتار، از میان انواع قرائن مختلف موجود در سیاق، هم قرائن پیوسته و هم قرائن ناپیوسته در تبیین علت اختلاف نقش ویژه‌ای دارند که از میان قرائن پیوسته، هم می‌توان از قرائن پیوسته لفظی بهره برد و هم می‌توان از انواع قرائن پیوسته غیرلفظی از جمله مقام کلام و مکان نزول استفاده نمود. در میان سایر انواع قرائن نیز، سایر آیات قرآن کریم به‌عنوان قرائن ناپیوسته لفظی بسیار راهگشا هستند.

با توجه به هریک از انواع قرائن فوق، می‌توان نتیجه گرفت دعای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، در مرتبه دوم با مرتبه اول متفاوت بوده و او در هر بار، درخواستی متفاوت از خداوند داشته است. در سوره بقره، از خداوند درخواست نمود که این مکان را از جهت سکونت و معشیت در آن ایمن گرداند؛ یعنی خداوند آنجا را شهری امن قرار دهد تا فرزندانش در بیابان به سر نبرند. یا در حریم کعبه‌ای که او بنیان نهاده، شهری امن ساخته شود. بر همین اساس کلمه "بلد" در سوره بقره به صورت نکره استعمال شده تا ناشناس بودن و عدم شهر بودن آن را اشاره نماید و چون چنین چیزی تحقق یافت؛ یعنی این مکان، تبدیل به شهری کامل و جامع از تمامی جهات شده بود و مردم با آگاهی از وجود آن، بدان طمع و حسد برده و به سوی آن گسیل یافته بودند؛ پس در مرتبه دوم (یعنی مطابق آیه سوره ابراهیم) در دعای دیگری که در واقع تتمه دعای پیشین است، عرض کرد: پروردگارا! این شهر را امن قرار ده و از آن با نعمت امنیت و آرامش، حراست

و پاسداری نما. بنابراین کلمه "بلد" در سوره ابراهیم به صورت معرفه آمده تا ضمن رعایت مقتضای حال و رعایت مقام کلام و نیز توجه به مکان نزول و مخاطبان این آیه، عظمت نعمت محقق شده و از آنجا استجابت دعای ابراهیم را به‌خوبی نمایان سازد. در حقیقت خداوند سبحان، در استجابت دعای ابراهیم، این بلد را همانند سایر بلاد، قرار نداده؛ بلکه شهری با تمام امکانات و لوازم سکونت مقرر فرموده که به سبب معرفه آمدن آن، این ویژگی خاص بودن آن قابل تشخیص است. پس در اولی، عنایت روی شهر بودن است و در دومی، بر امنیت آن تأکید دارد و امنیت برای عبادت، غیر از امنیت تأسیسی و انشائی است و به جهت اختلاف درخواست، در دو موضع از آن یاد شده است.

در نمودار صفحه بعد حاصل مطالب فوق، براساس تفکیک هریک از انواع قرائن مؤثر در تبیین علت اختلاف، نشان داده شده است:
براساس این نمودار:

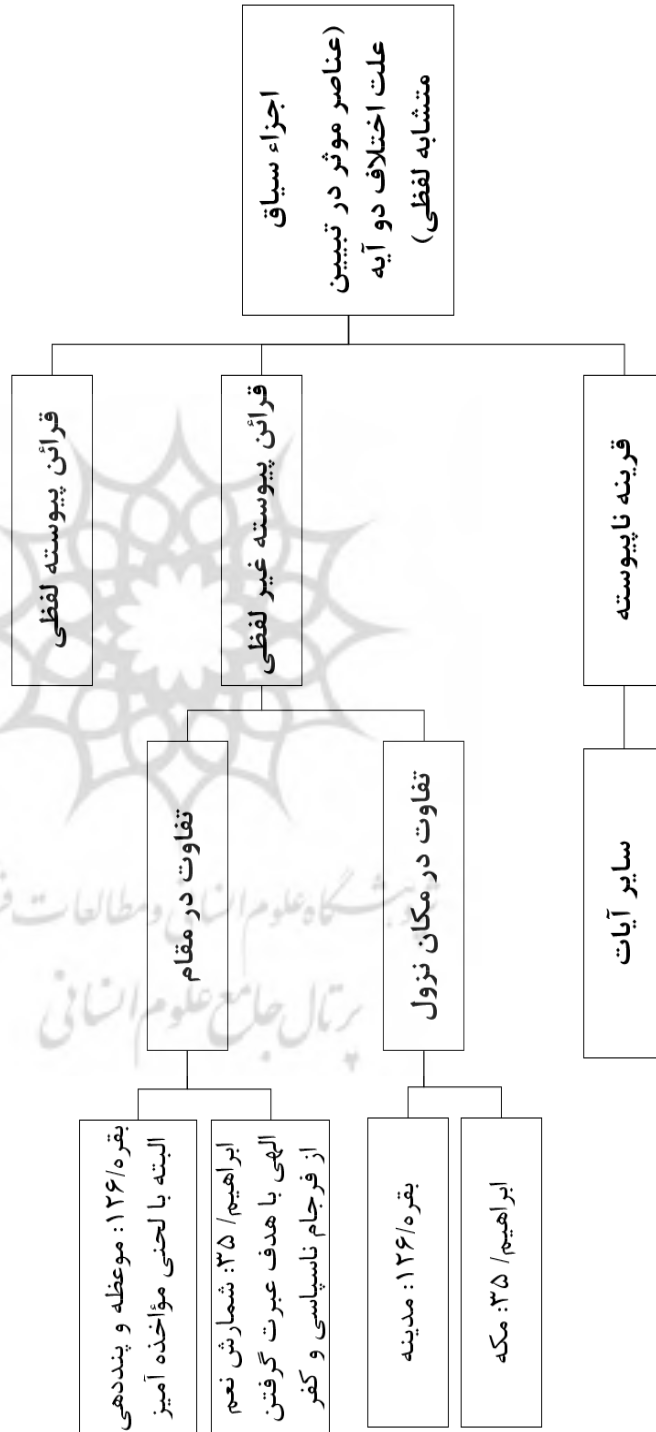
۱) کاریست کلمه "البلد" در سوره ابراهیم و واژه "بلدا" در سوره بقره، متناسب با قرائن پیوسته لفظی موجود در هریک از سور مورد بررسی است.

۲) ذکر "البلد" در سوره ابراهیم، متناسب با مقام این آیه (شمارش نعم الهی با هدف عبرت گرفتن) بوده و دلالت بر عظمت نعمت محقق شده از جانب خداوند دارد؛ در حالیکه آیه سوره بقره، چون چنین هدفی را ندارد، واژه "بلدا" بصورت نکره آمده است.

۳) آیه سوره بقره، در مدینه نازل شده، بنابراین پیامبر هنگام نزول آن در مدینه بوده‌اند (برخلاف آیه سوره ابراهیم) و به خاطر عدم حضور ایشان در مکه، از کلمه

"بلد" نه با ال تعریف حضور، بلکه به صورت نکره،
تعبیر گردیده است.
۴) کاربست هریک از واژگان "بلدا" و "البلد" در
سایر آیاتقرآن کریم، حاکی از تفاوت معنایی این دو
واژه بوده و از آنجا، صدور جداگانه این دو آیه را از
حضرت ابراهیم (علیه السلام) اثبات می‌نماید.

تبیین علت تعریف و تکبیر واژگان « بلدا و البلد» در دو آیه متشابه لفظی
براساس تفکیک عناصر سیاق



- منابع
- التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شرکت دار
الارقم بن ابی الارقم.
- ابن جماعه، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۰). کشف
المعانی فی المتشابه المثانی، السعودیه:
دارالشریف.
- ابن الجوزی، جمال الدین ابوالفرج (۱۴۰۸).
نزهه الاعین النواظر فی علم الوجوه والنظائر،
تصحیح محمد عبدالکریم الراضی، بیروت:
موسسه الرساله.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹). البحر
المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: نشر
دکتر حسن عباس زکی.
- ابن عقیل الهمدانی (۱۳۸۴ق). شرح ابن عقیل،
مصر: المکتبه التجاریه الکبری.
- ابن فارس، ابن حسن بن ذکریا (۱۴۰۴). معجم
مقاییس اللغه، محقق عبدالسلام محمد هارون،
بی جا: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و
التنویر، بی جا: بی نا.
- ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی (۱۹۸۸).
السبعه فی القراءات، تحقیق دکتر شوقی ضیف،
مصر: دارالمعارف.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان
العرب، بیروت: دارالفکر.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰).
البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- بابایی، علی اکبر وعزیزی کیا، غلامعلی و
روحانی نژاد، مجتبی (۱۳۸۵). روش های
تفسیر، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی
تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اطرش، عطیه (۱۹۹۷). دراسات فی کتب
المتشابه اللفظی، عمان: الجامعه الاردنیه.
- انصاری، زکریا (۱۹۸۳). فتح الرحمان بکشف ما
یلتبس فی القرآن، بیروت: دارالقران الکریم.
- بقاعی، برهان الدین ابراهیم بن عمر (۱۹۶۹).
نظم الدرر فی تناسب الایات و السور، القاهره:
مکتبه ابن تیمیه.
- زرکشی، محمد بن عبد الله (۱۴۰۸). البرهان فی
علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- زید، ابراهیم بن عبدالعزیز (۱۴۳۰). البلاغه
القرانیه فی الایات المتشابهات من خلال کتاب
ملاک التاویل، الرياض: دارالکنوز اشبیلیا.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۳). الاتقان فی علوم
القرآن، بیروت: دار ابن کثیر.
- صدر، محمد باقر (۱۹۸۷). دروس فی الاصول،
بیروت: انتشارات دارالکتب اللبنانی.
- غرناطی، این زبیر (۱۴۰۵). ملاک التاویل،
بیروت: دارالنهضه العربیه.
- نقراط، عبدالله محمد (۲۰۰۲). بلاغه تصریف
القول فی القرآن الکریم، دارالقتیبیه.
- کرمانی، محمود بن حمزه (۱۴۱۸). اسرار
التکرار، دار الوفاء.
- ابن جزری، محمد بن محمد (بی تا). النشر فی
القراءات العشر، تحقیق علی محمد الضباع،
بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶).

- سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- برکاو، عبدالفتاح عبدالعلیم (۱۴۱۱). *دلالة السياق بين التراث وعلم اللغة الحديث*، قاهره: دارالمنار.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تسنیم*، قم: انتشارات اسراء.
- _____ (۱۳۸۸). *تسنیم*، قم: انتشارات اسراء.
- حسن، عباس (۱۹۷۳). *النحو الوافی*، القاهره: دارالمعارف.
- حمحامی، مختار (۱۴۳۰). *القرائن و اثرها فی فهم الخطاب الشرعی*، بیروت: دارالحرز.
- خفاجی، شهاب الدین احمد بن محمد (۱۹۹۷). *عنايه القاضی و كفايه الراضی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خطیب الاسکافی، ابو عبدالله (۱۴۲۲). *دره التنزیل و غره التاویل*، به تحقیق محمد مصطفی آیدین، بی جا: جامعه ام القرى.
- دانی، ابو عمرو (۱۹۳۰). *التیسیر فی القراءات السبع*، به تحقیق اتوبرتزل، استانبول: مطبعه الدوله.
- درویش، محی الدین (۱۴۱۵). *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه: دارالارشاد.
- دمشقی، عمرین علی (۱۹۹۸). *اللباب فی علوم الكتاب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار العلم الشامیه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق*
- غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- _____ (بی تا). *أساس البلاغه*، بیروت: دار صادر.
- زملکانی، کمال الدین عبدالواحد بن عبدالکریم (۱۹۷۴). *البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن*، بغداد: مطبعه العانی.
- سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان (بی تا). *الكتاب*، بیروت: دارالجیل.
- شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی (۱۳۹۵). *الموافقات فی اصول الشریعه*، بیروت: دار المعرفه.
- سید بن قطب، بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲). *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
- شتیوی، محمد (۲۰۱۱). *التغییر الدلالی و اثره فی فهم النص القرآنی*، بیروت: بی نا.
- شکرانی، رضا (۱۳۹۱). *درس گفتار «بررسی و تقد مکاتیب و روش های تفسیری» رساله دکترای علوم قرآن و حدیث*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- صالح، لیب محمد جبران (۲۰۰۹). *المتشابه اللفظی فی القرآن، دراسه مقارنه بین الاسکافی و الغرناطی*، عمان: دارالفاروق.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: مؤلف.
- صعیدی، عبدالمتعال (بی تا). *النظم الفنی فی القرآن*، القاهره: مکتبه الاداب.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عکبری، عبدالله بن حسین (بی تا). *التبیان فی اعراب القرآن*، ریاض: بیت الافکار الدولیه.
- فراهیدی، خلیل احمد (۱۴۱۰). *العین*، قم: انتشارات هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۹۱۲). *مصباح المنیر*، بی جا: مطبعه الامیریه.
- قاسم نژاد، زهرا (۱۳۹۲). *سیاق و اثر آن در اختیار قراءت*، پایان نامه دکتری، دانشگاه اصفهان: دانشکده ادبیات.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸). *محاسن التأویل*، بیروت: دارالکتب العلمی.
- مبرد، ابوالعباس محمد بن یزید (۱۹۷۹). *المقتضب*، قاهره: لجنه احیاء التراث الاسلامی.
- مشاهره، مشهور (۱۱۱۴). *المتشابه اللفظی فی القرآن*، اردن: عالم الکتب الحدیث.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دار الکتب العلمیه.